



واژه‌اعتدال؛ در میدان رقابت‌های سیاسی

◀ ذبیح الله نعیمیان

عدالتخانه را به نفع ایده‌ها و آرمان‌های رایج غربی صادره کرده و آن را به معنای دیگری طرح می‌کردند.

وقتی مفهوم مشروطه جایگزین مفهوم عدالتخانه شد، همین بازی بر سر مفهوم مشروطه درآمد. افراد وطن‌خواه، اصیل و متدین، و در رأس آنها علما سعی می‌کردند معانی و بارهای منفی مشروطه را از آن کنار زنند و بر آن هسته مرکزی معنایی تکیه کنند که می‌توانست معنای خنثایی باشد. چنان‌که آنان تلاش می‌کردند اگر احیاناً با نگاه مثبت به آن مفهوم نگاه می‌شد و چنین زمینه‌ای در آن بود، آن معنا را مورد تصرف قرار دهند و از این طریق، معنای مشروع و مثبت اسلامی را در آن تزریق و اشراب کنند. در این ماجرا، طبیعتاً زمینه برای درگیری‌های بعدی نیز به‌وجود می‌آمد.

اگر می‌خواهیم تحلیل شفافی نسبت به مفاهیمی مانند اعتدال داشته باشیم، باید به خاطر داشته باشیم که مفاهیم دیگری نیز در دوران معاصر سراغ داریم که وارد چنین بازی‌ها و کشاکش‌های مفهوم‌سازانه شده‌اند. به‌طور نمونه، مفهوم روشنفکری هم که قبلاً با عنوان منورالفکری مطرح شده بود، اراده‌های مختلف سیاسی تلاش کرده‌اند آن را به سمت خود بکشند. بدین طریق، هر جریان‌ی سعی می‌کرده است نه تنها از ظن خود یار این مفاهیم شود، بلکه در تلاش بوده است در آنها تصرف کند.

در چنین ماجراهایی، رویکرد تصرف‌گرایی مقتضی این امر بوده است که همواره برخی سعی می‌کرده‌اند محتوای

برای شناخت ماجرای طرح واژه اعتدال در مقطع کنونی به یک نگاه روش‌شناسانه نسبت به مفاهیم نیاز داریم. مفاهیم در فضای سیاسی و در سایر فضاها، از این امکان برخوردارند که می‌توانند وارد حوزه تصرفات ما به عنوان بازیگران سیاسی شوند.

قبل از دوران مشروطه، مفهوم عدالتخانه بود که به عنوان پیش‌درآمد مشروطه مطرح شد. مفهوم عدالتخانه به گونه‌ای بود که امکان شکل‌گیری تلقی‌های مختلفی از آن وجود داشت. چنان‌که، این امکان هم صورت عینیت پیدا کرد. برخی پیش از آن‌که مفهوم پارلمان و مشروطه رایج شود، محتوای آن را در مفهوم عدالتخانه اشراب می‌کردند. چه آن‌که، برخی از افراد و جریان‌های روشنفکر و غربگرا با این مفهوم آشنا بودند و سعی می‌کردند معنای نظام پارلمانی، نظام تحزب غربی و معنای مشروطیت را در مفهوم عدالتخانه وارد کرده و اشراب کنند. اما آنان وقتی دیدند این امر نتوانست چنان‌که مقصود آنان بود انجام گیرد، خود را ناگزیر دیدند جایگزین صریح‌تری برای مفهوم عدالتخانه قرار دهند.

مفهوم عدالتخانه در خلال تمایلات گروه‌های اصیل و مذهبی، و به ویژه توسط علمای وطن‌خواه و اصیل، در قالب معنای مثبت و بومی اراده می‌شد. چراکه چنین ظرفیتی در آن واژه بود. از این‌رو، آنان ایده و آرمان یک نوع مدل بومی و اصیل را می‌پروراندند و آن را در قالب مفهوم مزبور ابراز می‌کردند. اما گفتیم همزمان افراد دیگری نیز بودند که معنای





مفهوم اعتدال گریز خشل

مفهوم اعتدال گریز خشل

لهای که مضی به گریز خشل

تجدید نظر طلب در باورهای شیعی، یک فضای تسامح آمیز درست کرده‌اند. چنان‌که، به‌طور نمونه برخی تمایلات سلفی یا شبه سلفی به این سمت حرکت کردند تا با مفاهیمی چون خرافه‌ستیزی، اصلاح طلبی و... زمینه را برای تجدید نظر طلبی‌های شبه دینی و نیز قرائت‌های روشنفکرگرایانه از آموزه‌های دینی را فراهم کنند یا آن‌که میدان را برای نقش آفرینی‌های سیاسی، به سود خود باز کنند.

با توجه به این مقدمات باید گفت مفهوم اعتدال نیز می‌تواند مفهومی باشد که در بازیهای سیاسی وارد شود. آری، درست است که مفهوم اعتدال در عرف تعابیر دینی وجود داشته است. یک خاستگاه دیگر هم برای مفهوم اعتدال در فضای بحث‌های اخلاقی از زمان یونان باستان، در فلسفه مدنی و اخلاق مدنی فیلسوفانی چون ارسطو و افلاطون، وجود داشته است. فلاسفه اخلاقی ما این مفهوم را اقتباس کرده و مورد تأمل بیشتری قرار دادند و حتی آن را در بوته نسبت‌سنجی با آموزه‌های دینی قرار دادند. در این میان، ابن مسکویه و دیگران تصرف‌هایی جزئی در مفهوم اعتدال کردند.

همیشه این سؤال جدی وجود داشته است که این مفهوم اعتدال فلسفی که از فرهنگ یونان باستان با مفهوم اعتدال که در روایات و آیات و ادبیات دینی وجود داشته، چه نسبتی دارد؟ به ویژه آن‌که، بعضی تصرف‌های معنایی در طول تاریخ توانسته نسبت مزبور را تحت الشعاع قرار دهد. به‌کارگیری این مفاهیم در ساحت‌های اجتماعی و سیاسی نیز مقتضی طرح پرسش از نسبت این مفهوم با مفهوم‌های مشابه آن در عرف و تلقی دینی است. چنان‌که، به‌کارگیری مفهوم اعتدال توسط یک جریان خاص نیز مقتضی نسبت افراط و تفریط به دیگر جریان‌هاست. از این رو، طبیعی است که کاربرد انحصاری آن نمی‌تواند مورد پذیرش دیگر جریان‌ها باشد.

این مفاهیم و از جمله مفهوم اعتدال از چنین قابلیت برخوردار هستند و از این رو، معمولاً بسیاری از بازیگران سیاسی سعی می‌کنند این مفاهیم را در ساحت‌های پرابهام سیاست‌ورزی به‌کار برند و از آن‌ها استفاده ابزاری کنند. در چنین بستری، آنان با تصرف در معانی واژگان و با کاربردها و مصداق‌سازی‌های خاصی، تلاش می‌کنند

صحنه رقابت را به نفع تمایلات خود تغییر دهند. به‌طور نمونه، پس از مشروطه اول و شکل‌گیری مشروطه غربی در مقطع مشروطه دوم، شاهد شکل‌گیری جریان‌های نوظهوری هستیم که از جمله آن‌ها اعتدالیون عامیون است. در دسته‌بندی گروه‌ها و احزاب آن مقطع، مفهوم اعتدال در جهت تصویرسازی خاصی از یک جریان به‌کار گرفته شد. اعتدالیون عامیون گرایش با تمایلات سوسیالیستی یا شبه‌سوسیالیستی داشتند که در مقابل جریانی با تمایلات شبه دموکراتیک و با عنوان اجتماع‌یون عامیون صف‌آرایی کرده بودند. این مفهوم در ظاهر یک تعبیر عربی - فارسی است؛ اما معنایی که از آن اراده می‌شد، مبتنی بر آرمان‌هایی بود که در برنامه حزبی و گروهی افراد خاصی تبلور یافته بود. پس اگر بپرسیم چرا این تعبیر به‌کار برده می‌شد؟ باید پاسخ داد: به‌خاطر این که آنان تلاش می‌کردند از بار معنایی خاصی که در این واژگان وجود دارد، به بهترین نحو برای مطرح کردن خود در جامعه استفاده کنند. مشابه این مفهوم‌پردازی و استخدام واژگانی در فضای کنونی، می‌تواند در به‌خدمت کشیدن واژه اعتدال توسط بخشی از جریان‌های موجود در کشور باشد.

مسئله مهم در استخدام واژگان در رقابت‌های سیاسی این است که «الفاظ تا چه اندازه می‌توانند از ظرفیت لازم برای به‌کارگیری‌های جهت‌دار و هدف‌مند سیاسی برخوردار باشند؟» باید پاسخ داد هم ظرفیت‌های الفاظ متفاوت است و هم بستر زمانی به‌کارگیری آن‌ها در جامعه. به‌طور نمونه، واژه ترکیبی روشن‌فکری دینی را نمی‌توان برخوردار از آزادی کامل و ظرفیت فراوان برای اراده معنایی دانست

غربی را در مفاهیم مزبور اشراب کنند. چنان‌که، در برخی از موارد از صراحت این کار می‌کاستند. چه آن‌که، آنان خود را ناگزیر از این امر می‌دیدند که بعضی از بارهای معنایی را برجسته نکنند که ممکن است در فضای اسلامی حساسیت برانگیز باشد. بدین طریق، آنان در برخی موارد از برجسته‌سازی برخی معانی ضمنی عبور می‌کردند. اما به جای آن، معنایی را بکار می‌بردند و مورد تأکید قرار می‌دادند که زمینه پذیرش بیشتری داشت. آنان از این طریق به دنبال آن بودند تا زمینه مناسب برای پر رنگ کردن همان الگوی اقتباسی از غرب فراهم آید.

در مقابل، افرادی که در دوران معاصر گرایش‌های مثبت و اصیل بومی و دینی داشته‌اند، همواره سعی می‌کرده‌اند در معانی واژگان وارداتی تصرف کنند تا مانع ورود فرهنگ بیگانه به داخل کشور شوند. چنان‌که سعی می‌کرده‌اند مانع از بازی جریان‌های ناهمسو با ارزش‌های دینی با واژگان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی معاصر شوند.

جامعه سیاسی همواره در معرض بازی با مفاهیم دینی و سیاسی است. در این میان، دو دسته از مفاهیم در این بازی وارد می‌شوند. از یک سو مفاهیم رایج دینی و بومی می‌توانند در بازی‌ها و رقابت‌های مختلف وارد شوند. چنان‌که، مفاهیم وارداتی نیز در این میان می‌توانند وارد شوند.

تصرف در مفاهیم و الگوهای وارداتی ممکن است در دو سطح انجام گیرد. یکی، تصرف جزئی، مقطعی و موردی، و یکی هم تصرف کلان. بنا بر رویکرد دوم، مجموعه مفاهیم یا مجموعه الگوهای می‌بایست مورد تصرف کلان قرار گیرند که از فرآورده‌های تمدنی غربی الهام گرفته‌اند.

برخی در دوران معاصر تلاش کرده‌اند به سمت تصرف محدود یا کلان در مفاهیم حرکت کنند و حتی برخی توانسته‌اند قدم‌هایی جدی بردارند. اما چون که این یک کار جمعی است، جامعه اسلامی در ایران معاصر نتوانست به صورت جدی فرایندی مناسب برای تصرف کلان در منظومه این مفاهیم و الگوها ایجاد کند. گو آن‌که در بعضی از بخش‌ها موفق‌تر بوده است. در این میان، ظرفیت واژگان و مفاهیم نیز یکسان نبوده و نیستند. بعضی مفاهیم، از امکان ترجمه یا بازآفرینی شبه‌بومی برخوردار بوده‌اند. از این رو، واردکنندگان فرهنگ بیگانه سعی می‌کرده‌اند نفوذ این مفاهیم و الگوها را بیشتر کنند. چنان‌که اگر برخی مفاهیم دینی نیز از امکانی برای تصرف‌های سیاسی و ورود به میدان بازی‌های فرهنگی و سیاسی برخوردار بوده‌اند، در جنگ مفاهیم وارد شده‌اند و در معرض تصرف‌ها و البته در قالب سوء استفاده‌های مختلف قرار گرفته‌اند.

بدین صورت، اگر به بحث مفاهیم دینی برگردیم مشابه این قضیه وجود دارد. مفاهیمی چون اصلاحات، اعتدال، عقل‌ورزی و... را سراغ داریم که در فضای مشروطه، در دوران پهلوی اول و دوم، و در فضای انقلاب اسلامی مورد تصرف‌های فراوانی قرار گرفته‌اند. بدین صورت، برخی را سراغ داریم که از طریق گرایش‌های



مفهوم اعتدال نیز می‌تواند مفهومی باشد که در بازیهای سیاسی وارد شود. آری، درست است که مفهوم اعتدال در عرف تعابیر دینی وجود داشته است. یک خاستگاه دیگر هم برای مفهوم اعتدال در فضای بحث‌های اخلاقی از زمان یونان باستان، در فلسفه مدنی و اخلاق مدنی فیلسوفانی چون ارسطو و افلاطون، وجود داشته است. فلاسفه اخلاقی ما این مفهوم را اقتباس کرده و مورد تأمل بیشتری قرار دادند و حتی آن را در بوته نسبت‌سنجی با آموزه‌های دینی قرار دادند. در این میان، ابن مسکویه و دیگران تصرف‌هایی جزئی در مفهوم اعتدال کردند.

که توسط داعیه‌داران مشهور آن مانند دکتر سروش انتظار می‌رود. به رغم این‌که بسیاری از روشنفکران یا انسان‌هایی که گرایش اصیل دینی داشتند و مفهوم روشنفکری دینی را به‌کار می‌بردند، آن را واژه‌ای تناقض‌آمیز می‌یابند. گو آن‌که، برخی از کسانی که مفهوم روشنفکری دینی را به کار می‌برند، به عنوان مانیفست خودشان استفاده می‌کنند. چرا که آنان می‌خواهند از طریق کنار هم قرار دادن دو مفهوم دین و روشنفکری بستری برای حضور اجتماعی و سیاسی خود ایجاد کنند.

مفهوم اعتدال نیز از آزادی و ظرفیت لازم برای استخدام انحصاری توسط یک جریان نوظهور برخوردار نیست. از این رو، امکان استفاده مطلق از آن برای داعیه‌داران محتوای اعتدال نمی‌تواند چندان جدی تلقی شود. سوء استفاده یا حسن استفاده مطلق، بستگی به شرایط زمانی و مکانی و به تعبیر دیگر بستگی به بستر ذهنی جامعه دارد. چه آن‌که، جنبه سلبی در این مفهوم، به شدت پر رنگ است و دیگران را به صراحت متهم به افراط و تفریط می‌کند. تنها در صورتی جامعه می‌تواند این مفهوم را برای رویکرد و جریان نوظهور سیاسی بپذیرد که اکثریت مطلق آنان، جریان‌های پیشین را به شدت افراطی یا تفریطی بدانند. اما اگر جریان‌های پیشین از چنین جایگاه ذهنی در جامعه نداشته باشند، واژه اعتدال تاریخ مصرف کوتاهی خواهد یافت. اگر رویکرد جدیدی که میدان سیاست را بدست گرفته، درصد مرزبندی خود با جریان‌های پیشین باشد، کاربرد تعبیر اعتدال، برای عبور از آنان خواهد بود و در اینجا یک معنای خاصی مورد نظر است و واژه اعتدال در بستر زمانی، مکانی مشخصی به‌کار می‌رود. اما معلوم نیست اکثریت و عرف جامعه از شرایط مناسبی برای به‌کارگیری چنین واژگانی برخوردار باشند. بلکه آنان به تدریج معنای دیگری از آن اعتدال خواهند فهمید. بنابراین چنین مفاهیمی بستگی دارد، در برابر چه گروه‌ها و چه جریان‌هایی مورد استفاده قرار گیرند. چنان‌که، جامعه نیز منتظر فرجام اقدامات و تلاش‌های جریان‌های نوظهور خواهد بود تا با بصیرت بیشتری به مقایسه جامعه اقدام کند. نه آن‌که، صرفاً به مقایسه یک ادعا با اقدامات و عملکرد گروه پیشین بپردازد.

مفهوم اعتدال می‌تواند در مراتب و سطوح مختلف نیز لحاظ شود. طی دو سه دهه پس از انقلاب دو گروه عمده در مقابل هم بوده‌اند. اما همواره برخی به دنبال این بودند که در میانه آن‌ها، جای پای برای خود پیدا کنند. آنان معمولاً از طریق سلب و نفی دو جریان عمده حاضر، به چنین کاری اقدام کرده و به عنوان جریان میانه‌رو، خود را مطرح می‌کرده‌اند. چنان‌که زمانی از نام مرحوم حاج احمد آقا نیز برای تقویت چنین تمایلاتی و با عنوان جریان سوم استفاده می‌شد. چه بسا خود ایشان هم گاهی اوقات به چنین امری تمایل نشان داده باشند. اما این‌که این مفهوم میانه به چه معنایی به‌کار رود، بستگی دارد به این‌که جنبه نفی این مفهوم در آن زمان بیشتر ناظر به کدام یک از دو جریان رایج بوده است و این‌که آیا واقعا می‌خواستند هر دو جریان را نفی کنند یا بر جهات خاصی از یکی از آن‌ها با عنوان جدید تأکید کنند. به تدریج در فضاهای جدیدتر، تمایلاتی بین دو جریان راست و چپ مطرح شدند. برخی به شناسایی دو دسته نوین راست مدرن و چپ مدرن اقدام کردند. اگر در آن فضاها تعبیر اعتدال یا میانه به‌کار می‌رفت، معنای خاصی داشت که به دنبال شناسایی یا تقویت جریان‌های نوظهور بود و می‌توانست ناظر به جریان‌های درونی دو جریان اصلی باشد.

دسته‌بندی مزبور را به خاطر برخورداری از زمان کافی برای شکل‌گیری، می‌توانیم دارای صورت‌بندی و چهره واضح‌تری بدانیم. اما می‌توانیم جریان موسوم به جریان اعتدال در فضای کنونی را نیز تا حدودی بازشناسی کنیم.

اگر بر فرض، ظهور جریان نوینی موسوم به اعتدال را بپذیریم، می‌توان دو تمایل درونی را در میان آن سراغ گرفت. برخی از کسانی که خود را در زمره جریان اعتدال معرفی می‌کنند، فکر و مبنای مشخصی دارند. اما برخی می‌خواهند عمل‌گرایانه کار کنند و به نقش‌آفرینی سیاسی بپردازند.

در این فضا کسانی می‌توانند به عنوان گروه میانه یا گروه اعتدالی مطرح شوند که نگاه مبناشناسانه داشته باشند. به تعبیر دیگر، برخی از آنان به صورت شفاف دیدگاه خاصی درباره امور اساسی ارائه می‌دهند. یک نوع نگاه مبنایی است. در این گزارش، با درستی یا نادرستی مبنایی آنان نداریم و نمی‌خواهیم به ارزش‌داوری بپردازیم. بلکه می‌خواهیم یک واقعیت را گزارش کنیم. اما برخی توجه نظری چندان به مبنای سیاست‌ورزی ندارند.

گروه موسوم به اعتدالی و تمایلات اعتدالی می‌تواند به دو نحو باشد. یک بخش از آنان به نحو مبنایگرایانه - و البته با هر جهت‌گیری - می‌گوید ما بخشی از مبنای این جریان یا آن جریان را قبول داریم و بعضی از آن‌ها را نیز قبول نداریم. آنها بحث نظری و مبنای شفافی در امور مختلف دارند. اما مسئله بسیار مهم این است که برخی با مبنای کار ندارند و عمل‌گرایانه به سمت بکارگیری مفهوم اعتدال می‌روند. در این میان، عمل‌گرایی آسیب‌خاص خود را به همراه خواهد داشت. یعنی برخی از جریان‌های مختلف مقابل هم را در کنار هم و بدون توجه به مبنای به‌کار می‌گیرد.

این دوگانگی را همواره نسبت به جریان‌های بینابینی می‌توان شاهد بود. چنان‌که، برخی در فضای کنونی اقدام به واژه‌سازی و نهادسازی بر اساس دیدگاه‌های سوسیالیستی می‌کنند؛ برخی نیز با پیش کشیدن بحث اعتدال به نفع دیدگاهی لیبرالی به واژه‌گزینی و نهادسازی می‌پردازند. گو آن‌که تمایل به سمت باورها و جهت‌گیری‌های لیبرال، به‌ویژه با تمایلات اقتصادگرایی لیبرال و سیاست‌ورزی لیبرال فضا را برای حرکت به سمت صورت‌بندی متمایل به سرمایه‌داری آماده‌تر می‌کند.

در این میان، بخشی می‌آیند و به صورت شفاف به طرح مبنایی می‌پردازند. آنان باورهای دو جریان عمده رایج اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی سیاسی را مورد تامل قرار می‌دهند و نسبت به امور





دنبال شناخت مبانی است و کاملاً می‌خواهد طبق آن مبانی عمل کند. آری، برخی را نیز همیشه شاهد بوده‌ایم که به نام مبنانگاری، تمایلات عمل‌گرایانه داشته‌اند و با تکیه بر برخی نگاه‌های گزینشی به مصادره مبانی و شعارهای دینی پرداخته‌اند. چنین تمایلی خیلی فرق می‌کند با تمایلات کسی که کاملاً به‌صورت دقیق و با نگاه فلسفی عمیق، نگاه فقهی و اصولی مبانی را ترسیم می‌کند و در خدمت آن مبانی حرکت می‌کند. در میان اصول‌گرایان پیشین برخی عمل‌گرا بوده‌اند. چنان‌که، در میان رجال مشهور، آقای هاشمی را می‌توان عمدتاً عمل‌گرا دانست. بعضی مبانی ایشان با مبانی بزرگواران و علمای اصیل، همسانی داشته است، اما یک‌جاهایی هم بوده که تفاوت پیدا می‌کرده است. می‌شود نوع شیوه مبارزات ایشان قبل از انقلاب را این‌طور تحلیل کنیم که ایشان عمل‌گرایانه رفتار می‌کرده است. تمایلات عمل‌گرایانه ایشان، همکاری ایشان با گروه‌های مختلف، مانند: سازمان مجاهدین خلق را معنادار می‌کند که بعداً انحراف یافتند یا انحرافشان آشکار شد. اما دیگرانی مانند آیت‌الله مصباح یزدی (حفظه الله) دقت داشتند که با چه کسانی همکاری می‌کنند. چون که ایشان دنبال شناخت مبانی و عمل به آن‌ها بودند. اما آقای هاشمی عمدتاً می‌خواست کار مبارزه را پیش ببرد. از همین‌رو، در دولت آقای هاشمی آدم‌های مختلفی جمع شدند که در میان آن‌ها، تمایلات غربی هم بود. اگر ایشان اصول‌گرا به معنای مبنانگاری واقعی بودند و عمل‌گرا نبودند، نباید از هر کسی هر استفاده‌ای بکنند. قطعاً استفاده از آدم‌ها لوازم خاص خودش را دارد. دست‌کم آن افراد برای خیلی تمایلات دیگر پل می‌شوند.

الآن فضای جدیدی است ما به دنبال این نیستیم که زحمات دولت‌ها را قدرناشناس باشیم و بگوییم خدمتانی ندارند. از ابتدا هم نمی‌خواهیم پیش‌بینی صددرصدی بکنیم. ما سعی می‌کنیم حسن ظن هم داشته باشیم اما به هر حال بدنه آدم‌هایی که الآن وارد فضای فعلی شدند و با دولت موسوم به معتدل همکاری می‌کنند، نشان‌دهنده حاکمیت یک نوع عمل‌گرایی است. آدم‌هایی که بعضی اصول‌گرا بودند حالا به نیت‌های خاص خودشان وارد همکاری شدند. ممکن است یک رگ عمل‌گرا در آن‌ها هم باشد. چه برسد به جریان‌های دوم خردادی. آن‌هایی که نمی‌خواهند مبنای غرب‌گرایانه خودشان را به‌صورت برجسته حفظ کنند، عمل‌گرا می‌شوند، اما هم در جریان اصول‌گرا، هم در جریان چپ کسانی که مبنانگاری را می‌خواهند کاملاً حفظ کنند، وارد همکاری چندانی نمی‌شوند به‌طور طبیعی ولی آن‌هایی که عمل‌گرا هستند، عمل‌گرای فکری و بدون مبنا بیشتر وارد می‌شوند.

در این میان، می‌توانیم بگوییم میان تکنوکرات‌ها و عمل‌گراها هم پوشانی حداکثری وجود دارد. اما تکنوکرات‌ها را هم می‌توانیم دو دسته یا سه دسته کنیم. بعضی تکنوکرات‌ها - حداقل اگر حسن ظن داشته باشیم - تمایلات دینی دارند. چرا که اقتضاء رشته کاری و رشته تحصیلاتشان این نیست که به مبانی دینی بپردازند. فوقش یک مطالعات حداقلی داشته‌اند. این‌ها یک دسته‌اند. غلبه با تکنوکراتی این‌هاست. یک عده از همین‌ها نیز بر عکس تمایلات غیردینی داشتند و مطالعات غیردینی داشته‌اند. یک عده هم ممکن است بینابین باشند. پس تکنوکرات‌ها را نمی‌توانیم یک دسته بدانیم. اما تکنوکرات‌ها معمولاً خیلی دنبال تحلیل و شناخت مبانی نیستند. دست‌کم چه آدم‌های با تمایلات غرب‌گرایانه، چه با تمایلات اسلامی، زمینه‌کارشان رشته تحصیلاتشان رشته غیرمرتبط با مسائل دینی بوده، فوقش با علقه‌های فردی رفتند سراغ مطالعات دینی یا غیردینی. در این میان، بعضی از آنان که فارغ‌التحصیل رشته‌های علوم انسانی بوده‌اند، زمینه ارتباط با مباحث فکری بیشتر دارند و از این طریق با مبانی غربی بیشتر آشنا شده‌اند و زمینه تأثیرپذیری در آن‌ها بیشتر است.

است. مشکل این است که زمینه برخورد گزینشی با مبانی و ایجاد التقاط‌های نوین فراهم می‌آید.

گروهی که یک زمانی ممکن است اسم امام (ره) را هم برنتابند و در نشریات رایج به‌طور نمونه، برای اشاره به مقام معظم رهبری می‌گفتند «مقام رهبری»، امروز به راحتی می‌گویند مقام معظم رهبری، چنان‌که، دکتر سروش گفت مقام محترم رهبری. او درباره ولایت فقیه گفت: ولایت فقیه موقعی می‌تواند قرائت دموکراتیک پیدا کند که رهبری خودش را پاسخگو بداند. او هنگامی که وارد این ادبیات شد، داشت چنین اموری را تئوریزه می‌کرد. در این نظریه‌سازی‌های شبه دموکراتیک، زمینه عمل‌گرایی التقاطی نیز قوت گرفت. چنان‌که، تعبیر روشنفکری دینی هم که با پشتناری آقای سروش بکار می‌رود، پس از دوران انفعال اصلاح‌طلبی دین‌گریز و دین‌ستیز و بعد از ایام فتنه به عنوان یک مانیفست، در نشریه مدرسه طرح شد. به رغم آن‌که، مفهوم روشنفکری دینی را باید مفهومی پر تناقض دانست، در چنین مانیفست عمل‌گرایانه‌ای مورد تأکید قرار گرفت تا زمینه نفوذ خود را در بستر دینی از دست ندهد.

در واقعیت خارجی، هر دو نحله شبه نظری و عمل‌گرای موسوم به اعتدال‌گرایی با هم هستند و با یکدیگر تعامل و هم‌پوشانی دارند. هر دو به یک نوع، خطرآفرین هستند. در یک فضایی ممکن است آن عمل‌گرایی، زمینه را برای نفوذ گروه دیگر آماده کند. چنان‌که در زمینه دیگر، نحله شبه نظری به عمل‌گرایی مساعدت رساند. اما تخریب نظری فرهنگ و جهت‌دهی نظری جامعه می‌تواند به ایجاد التقاط و درهم‌ریختگی مبانی بیانجامد و خطر عمیق‌تر و دیرپاتری داشته باشد. این رویکرد، قطعاً خطرش عمیق‌تر است؛ چراکه در عمل و واقعیت خارجی کسی می‌آید زمام امر را به دست می‌گیرد، و دو روز دیگر کنار می‌رود. به هر حال ممکن است جامعه افراط و تفریط او را تحمل نکند. اما این عمل‌گرایی با شعار اعتدال، زمینه‌ساز نفوذ فرهنگی و التقاطی شدن مبانی است.

آن جریان عمل‌گرا ایده خاص ندارد. بلکه، معمولاً دنبال منافع حزبی و گروهی است. اما آن جریانی که نگاه فکری دارند و دنبال مصادره مفاهیم هستند، این خطر و آسیب را دارند که حرف‌های لیبرالی یا حتی در بعضی موارد سخنان سوسیالیستی را با ادبیات دینی بکار ببرند. جریان‌های مبنانگاری که در دوران کنونی به عنوان اصول‌گرا می‌شناسیم خود را متعهد به مبانی می‌دانند. اصول‌گرا کسی است که



الآن فضای جدیدی است ما به دنبال این نیستیم که زحمات دولت‌ها را قدرناشناس باشیم و بگوییم خدمتانی ندارند. از ابتدا هم نمی‌خواهیم پیش‌بینی صددرصدی بکنیم. ما سعی می‌کنیم حسن ظن هم داشته باشیم اما به هر حال بدنه آدم‌هایی که الآن وارد فضای فعلی شدند و با دولت موسوم به معتدل همکاری می‌کنند، نشان‌دهنده حاکمیت یک نوع عمل‌گرایی است. آدم‌هایی که بعضی اصول‌گرا بودند حالا به نیت‌های خاص خودشان وارد همکاری شدند. ممکن است یک رگ عمل‌گرا در آن‌ها هم باشد.

هم باشد.

